

عقبات ثلاثه مذکور در لوح مبارک

نصیر

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



عقبات ثلاثه مذکور در لوح مبارک نصیر

فاروق ایزدی نیا

واژه عقبه

عقبه در لغت "راه دشوار در کوه"، "بلندی بلند و سخت"، "راهی که در قسمت‌های بالای کوه باشد" و "گردنه" معنی شده است. این معنا فی نفسه گویای آن است که مقصد عظیم است و کسانی که در عقبات صعبه گرفتار می‌شوند، بخش‌هایی از راه را طی کرده و به مقصد نزدیک شده‌اند، اما دچار گردنه‌های صعب‌العبوری گشته‌اند که آنها را از رسیدن به مقصد باز داشته است. در واقع، هرچه آدمی به مقصد، یعنی قلّه کوه، نزدیک‌تر شود با عقبات صعب‌تری مواجه گردد که اگر متزلزل شود ممکن است او را از وصول به مقصد منع کند.

در آثار جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء به بعضی موارد اشاره شده است. مثلاً در لوحی از قلم اعلیٰ مذکور، "بعضی از اهل فرقان و بیان که در عقبه و قوف و یا عقبه ارتیاب و امثال آن توقف نموده‌اند، این نظر به توهماتی است که از قبل مابین قوم بوده. بگوای عباد، امروز روزی است که باید خرق



ORIGINAL

جميع احجاب نماييد و جميع اوهام را محو كنيد و به كمال اقبال به افق جمال قلباً توجه نماييد..."
(اقتدارات، ص 170-171)

این بیان حضرت عبدالبهاء کاملاً معنای "عقبه" را توضیح می‌دهد، "باید در امور نظر به نتیجه کرد نه مبادی. هر امر مهمی در وجود در ابتدا نهایت مشقت و بلا است و در انتها موهبت کبری. پس باید به عواقب امور و شئون نظر نمود. مقصد این است هرچند عقبه کبری طی نمودید، ولیکن به نتایج مستحسنه رسیدید..." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 3، ص 274)

عقبات ثلاثه مذکور در لوح مبارک

عقبه سؤال

حضرت اعلی در آثار مبارکه خود اشارت ظریفی دارند که از من یظهره الله سؤال نکنید زیرا او هر آنچه را که لازم باشد بیان خواهد کرد. 1 این موضوع در کتاب اقدس، بند 126، مطرح شده اما حضرت بهاءالله اجازه سؤال کردن داده‌اند مشروط بر آن که به آنچه در ادوار سابق از مظاهر ظهور پرسیده می‌شد نپردازند. بلکه آنچه که در امر الهی مفید می‌تواند باشد سؤال کنند. معمولاً در ادوار سابقه سؤال از معجزات می‌کردند (نگاه کنید به تقریرات درباره کتاب اقدس، ص 280) و به این وسیله اسباب زحمت مظهر ظهور را فراهم می‌نمودند.

بر این مبنا حضرت بهاءالله مکرراً در آثار خود بیان فرموده‌اند که، "لیس الیوم یوم السؤال" 2 و می‌فرمایند که باید پطرس را سرمشق قرار داد که بدون هیچگونه سؤالی دعوت حضرت مسیح را لبیک گفت و از ایشان پیروی کرد. 3 بدین لحاظ می‌فرمایند از آنجا که غنی متعال با عظمتی که آسمانها و زمین را احاطه کرده ظهور فرموده، اگر به قلوب نورانی به حضرتش توجه کنید هرآینه همان را خواهید یافت که حضرت محمد در شب معراج یافت. شاید علت نهی از سؤال آن باشد که بشارات به ظهور مبارک آنقدر واضح و صریح است که لزومی به سؤال باقی نمی‌ماند. حضرت بهاءالله در لوحی اشارتی دارند که هر کس ندای الهی را شنید باید اقبال نماید و شهادت دهد که، "بظهورک ظهر ما کان مکتوباً فی کتب الله و مسطوراً فی صحف المرسلین". 4

موضوع دیگر، تقاضای حجت و برهان است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "در این ظهور کل آیات قدرتی و حجب باهره و آیات بدیعه و ظهورات عظیمه و شئونات الهیه ظاهر شده. کل ذلک فضلاً من لدنا علی

الخلاق اجمعین. 5 و در کتاب بدیع می‌فرمایند، "لازال اصل حجت آیات الهی بوده ولکن از این ظهور اعظم من دون آیات، ظاهر شده آنچه از اتیان به مثلش کلّ عاجز بوده و خواهند بود." 6

بدین لحاظ، حضرت بهاءالله راهی پیش پای ما می‌گذارند که در عقبه سؤال متوقف نمانیم. در لوحی نازل، "یا ایها السائل، امروز نور ناطق و نار متکلم و خورشید حقیقی مشرق. جهد نما شاید فائز شوی به آنچه سزاوار یوم‌الله است. اگر در آنچه ظاهر شده تفکر نمایی، خود را غنی و مستغنی از سؤال مشاهده کنی. حق مقدس است از ظنون و اوهام و مشیت و اراده انام. با علم یفعل مایشاء و رایة یحکم ما یرید آمده. حجت و برهان فوق مقامات اهل امکان ظاهر فرموده... 7"

عقبه حیرت

سرگردانی انسان است در صنع الهی. گاه همین حیرت مانع و رادعی از ادامه طی طریق تا وصول به مقصود می‌شود که جمال معبود فرمود، "این صرصر حیرت چه درخت‌های معانی را که از پا انداخت و چه نفوس‌ها را که از نفس برانداخت. زیرا که این وادی سالک را در انقلاب آورد." 8

اما، همین حیرت می‌تواند سالک را به مقصود برساند. این بستگی به خود فرد دارد که آیا اجازه دهد عقبه حیرت او را از پیشرفت باز دارد یا به پیش سوق دهد. زیرا آنچه که مایه حیرت است نفس تجلیات الهی است. شخصی به حضرت بهاءالله عرض کرد که در حیرت مانده است. به او فرمودند، "حیرت در مقامی محبوب و مقبول است. چنانچه صدر اصفیا، روح ما سواه فداه، فرموده، «رب زدنی فیک تحیراً» چه که حیرت در این مقام از مشاهده انوار تجلیات محبوب دست می‌دهد. این است که گفته‌اند، «و ما أحترتُ حتی أخترتُ حبیبک مذهباً... فوا حیرتی إن لم تکن فیک حیرتی.»... امید است از حیرتی که ذکر نمودید به اعانت الهی بیرون آئید و به رضوان قدس مکاشفه و شهود در آئید و در مدینه یقین و اطمینان وارد شوید؛ والسلام. 9"

در توضیح بیت فوق، که از آثار ابن فارض است، سعیدالدین سعید فرغانی می‌نویسد، "می‌گوید که من با سر و سامان بودم و از سرگستگی و حیرت خبر نداشتم تا آنگاه که عشق و دوست داشتن من مر حضرت ترا اختیار کردم و دین و مذهب خود ساختم - ظاهراً و باطناً. و حینئذ دانستم که عیش و سر و سامان در این حیرت و سرگردانی عشق است که اگر این حضرت عشق تو نبودی، ای بسا سرگردانیها که من خواستم کشیدن به واسطه وقوع در بوادی اهوای مختلف... 10"

بنابراین، حیرت دو جنبه دارد؛ یا سالک را از ادامهٔ راه باز می‌دارد یا برعکس او را به پیش رفتن تشویق می‌کند که فرمودند، "... در بحرهای عظمت غوطه می‌خورد و در هر آن بر حیرتش می‌افزاید. گاهی هیکل غنا را نفس فقر می‌بیند و جوهر استغنا را صرف عجز؛ گاهی نحو جمال ذوالجلال می‌شود و گاهی از وجود خود بیزار... لیکن این ظهورات در نظر واصل بسیار محبوب و مرغوب است و در هر آن عالم بدیعی و خلق جدیدی مشاهده کند و حیرت بر حیرت افزاید؛ نحو صنع جدید سلطان احدیه شود" 11

عقبهٔ اسماء

یکی از صعب‌العبورترین عقبات همین عقبهٔ اسماء است. چه بسا نفوسی که از بسیاری از موانع و موارد عبور کرده و در عقبهٔ اسماء گرفتار شده‌اند. بیان معروفی از حضرت بهاءالله است که فاصلهٔ بین آدمی و خدایش را نردبانی می‌دانند که سه پله دارد. پلهٔ اول دنیا و زُحرف آن است که با انقطاع از آن توان عبور کرد. پلهٔ دوم آخرت و ما قُدّر فیها است. و آن معامله با خدا است؛ یعنی من طبق اوامر تو رفتار کنم و تو در عوض به من بهشت را بدهی. اما جمال مبارک می‌خواهند که فقط عشق الهی سبب اجرای اوامر و خودداری از ارتکاب مناهی شود نه طمع بهشت. حضرت ربّ اعلی فرمودند، "عبادت کن خدا را به شأنی که اگر جزای عبادت تو را در نار برد تغییر در پرستش تو او را به هم نرسد و اگر در جنت برد همچنین. زیرا که این است شأن استحقاق عبادت مر خدا را وحده. و اگر از خوف عبادت کنی لایق بساط قدس الهی نبوده و نیست و حکم توحید نمی‌شود در حق تو و همچنین اگر نظر در جنت کنی و به رجاء آن عبادت کنی، شریک گردانیده‌ای خلق خدا را با او... آنچه سزاوار است ذات او را عبادت او است به استحقاق بلاخوف از نار و رجاء در جنت." 12

از این دو پله که بگذریم، می‌رسیم به "اسماء و ملکوتها". اگرچه حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "یا اهل البهائم لاتعطّلوا أنفسکم علی هذه المواقف ثم مروا کمر السحاب و کذلک ینبغی لعبادنا المقربین"، 13 اما عبور از آن بس دشوار است.

در ادامه این بیان است که می‌فرمایند، "والذی یمر و یكون ثابتاً فی حیّ، لو یرفع رأسه إلی الفوق لیشهد ملکوتی ویسمع نغماتی و یكون من الفائزین." 14 و این فی نفسه گویای آن است که حتی بعد از وصول به این مرتبه، باز هم امکان لغزش وجود دارد و باید سالک سعی کند در این مقام ثابت و راسخ باقی بماند در این صورت است که وارد ملکوت و رضوان می‌شود.

و اما اسماء در بیان حضرت بهاء الله عبارت از قیص است. یعنی این اسم به هر کسی، بدون مشورت با آن فرد، به او اعطاء می شود. اگر به آن متصف شد، هر آن بر قدر و مقامش افزوده می شود؛ اما اگر به آن اسم غرّه شد، بدون آن که با او مشورت شود، از مقامش ساقط می شود و آن اسم بی مسما می گردد. این همان مرحله خطیر است که عبور از آن به سهولت صورت نگیرد. جمال مبارک در لوح رضوان العدل می فرماید، "إِنَّ الْأَسْمَاءَ هِيَ بَمَنْزِلَةِ الْأَثْوَابِ. نَزِينَ بِهَا مَنْ نَشَأُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُرِيدِينَ وَنَنْزِعُ عَمَّنْ نَشَأُ أَمْرًا مِنْ لَدُنَّا وَ أَنَا الْمُقْتَدِرُ الْحَاكِمُ الْعَلِيمُ وَ لَانْشَاورُ عِبَادِنَا فِي الْإِنْتِزَاعِ كَمَا مَاشَاورْنَاهُمْ حِينَ الْإِعْطَاءِ."

15

اما اگر کسی عرف یزدان به مشامش برسد و به خود غرّه نشود و از حدّ خود، که عبودیت صرفه محضه است، تجاوز نکند شأن او آنقدر افزایش یابد که شمس عنایت پروردگارش بر او بتابد و به نردبان انقطاع به مقامی رسد که جز از موجدش سخن نگوید و جز به اذن او کلامی بر زبان نراند و جز به اراده او حرکت نکند. 16

وقتی میرزا یحیی برخوردار از اسمی از اسماء الهی می گردد و غرّه می شود، از مقام خود ساقط می گردد. 17 با آن که به او هشدار می دهند که مبدا اسم سبب غفلت او شود، "إِيَّاكَ أَنْ لَا تَحْتَجِبَ عَمَّا أُعْطِينَاكَ مِنْ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ؛ لِأَنَّهَا قَدْ خُلِقَ بِأَمْرِ مِنْ عِنْدِنَا وَإِنَّا كُنَّا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ لَمِنَ الْأَمْرِينَ." 18

بدین لحاظ است که حضرت بهاء الله می فرماید مبدا به اسماء غرّه شوید و از موجد اسماء باز مانید: "أَنْ يَا اسْمَنَا الْمُرْسِلَ وَ مَظَاهِرَهُ إِنَّا عَزَّزْنَاكُمْ وَ أَرْفَعْنَاكُمْ وَ جَعَلْنَاكُمْ مَظَاهِرِنَا فِي مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ. إِيَّاكُمْ أَنْ لَا يَغْرَبَنَّكُمْ شَيْءٌ عَنْ بَارئِكُمْ وَ لَا يَحْجِبَنَّكُمْ ارْتِفَاعُ ذِكْرِكُمْ عَنْ مَوْجِدِكُمْ." 19

مورد دیگر در خصوص اسماء، تمسک به بعضی اسماء و اعراض از موجد آن است. این نیز از موارد بسیار خطیر است. مانند تمسک به "خاتم النبیین" و اعراض از "رب العالمین" است. بدین لحاظ حضرت بهاء الله تکلیف اسمائی را که ممکن است سبب توقّف ناس شود روشن فرمودند و تصریح کردند که اسمائی از قبیل نبی، رسول، امام، وصی و امثالهم در این ظهور به کلی محلی از اعراب ندارند و تمسک به آنها سبب و علت محرومیت سالک خواهد شد. در سوره الهیکل نازل، "كَمَا تَشْهَدُونَ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ أَشْرَكُوا، تَمَسَّكُوا بِأَسْمٍ مِنَ الْأَسْمَاءِ، ثُمَّ عَنْ مَوْجِدِهِ يَكُونُونَ مِنَ الْمُحْتَجِبِينَ." 20

برای مشخص شدن معانی این قبیل اسماء به بیانات جمال ابهی متوسل می شویم که فرمودند، "إِنَّ النَّبِيَّ مَنْ أَخْبَرَ النَّاسَ بِهَذَا النَّبَأِ الْأَقْوَمِ الْأَقْدَمِ الْقَدِيمِ وَ الرَّسُولَ مَنْ بَلَّغَ رِسَالَاتِي وَ هَدَى الَّذِينَ ضَلُّوا السَّبِيلَ وَ

الإمام من قام أمام وجهي بخضوع مبين والولى من أستحسن في حصن ولايتي المحكم المتين والوصى من وصى الناس بما أتاه في لوچ حفيظ. 21

به این ترتیب، هر آن کس که به این اسماء متمسک شده از موجد آن غفلت جوید، او نیز در عقبه اسماء متوقف مانده و از وصول به مقصود باز مانده و خود را از ورود به رضوان قدس الهی و ملکوت ربّانی محروم کرده است.

مآخذ:

1. در کتاب بیان فارسی چنین مذکور، "سؤال عمّن يظهره الله جائز نیست إلا از آنچه لایق به او است. زیرا که مقام او مقام صرف ظهور است... اگر در امکان فضلی هست، از شبح جود او است و اگر شیئی هست به شیطیت او است..." (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص 70)
2. مجموعه الواح طبع مصر، ص 331 / لثالی الحکمة، ج 2، ص 203 / لثالی الحکمة، ج 3، ص 140
3. آثار قلم اعلی، ج 1، ص 446 "اذا سمعت نداء ربك قل لبیک یا محبوب العالمین؛ فانظر فی بطرس انه أجاب مولاه قبل السؤال و اتبع الروح بیقین مبین."
4. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، طبع اول، ص 109؛ طبع ثانی، ص 65
5. مائده آسمانی، ج 4، ص 93.
6. امر و خلق، ج 2، ص 316
7. مجموعه اشراقات، ص 276-277.
8. هفت وادی، ص 18.
9. آثار قلم اعلی، ج 7، ص 361.
10. مآخذ اشعار در آثار بهائی، دکتر وحید رافعی، ص 120.
11. هفت وادی، ص 18.
12. منتخبات آیات، ص 52.
13. مائده آسمانی، ج 4، ص 26 / ج 8، ص 120 / امر و خلق، ج 2، ص 169 (طبع آلمان)، ص 446 (طبع طهران)
14. امر و خلق، ج 2، ص 446 (طبع طهران)، ص 169 (طبع آلمان)
15. آثار قلم اعلی، ج 4، طبع طهران، ص 247. (مضمون: اسم مانند لباس است هر کس را بخواهیم بی آن که با او مشورت کنیم این لباس را به او می پوشانیم و هر وقت هم بخواهیم از او پس می گیریم و هیچ مشورتی هم با او نمی کنیم.)
16. همان

17. "و في تلك الايام بعثنا كل الاوهام على هيكل بشر و زيناه بقميص اسم من اسمائنا ثم اشهرنا ذكره بين العباد و كذلك كما فاعلين. فلما استكبر على الله ربه و حارب معه و جادل به تزعنا عنه ثوب الاسماء و اشهدناه ككف من الطين." (آثار قلم اعلى، ج 4، ص 175) اين معنى در سورة الهيكلي نيز تصريح شده است. نگاه كنيد به آثار قلم اعلى، ج 1، ص 8: "إنا اصطفينا من إخواننا أحداً و رشحنا عليه من طمطمم بحر العلم رشحاً ثم البسناه قميص اسم من الأسماء و رفعناه إلى المقام الذي قام الكل على ثناء نفسه و حفظناه عن ضرر كل ذي ضرر على شأن يعجزه عنه القادرون و كما وحدة في مقابلة اهل السموات و الأرض في أيام كل العباد قاموا على قتلي و كما بينهم ناطقاً بذكر الله و ثنائه ... إن أخي لما رأى الأمر ارتفع وجد في نفسه كبراً و غروراً إذاً خرج عن خلف الأستار و حارب بنفسى و جادل بآيادى و كذب برهاني و جحد آتارى ..."

18. آثار قلم اعلى، ج 4، طبع طهران، ص 173

19. آثار قلم اعلى، ج 4، طبع طهران، ص 315

20. آثار قلم اعلى، ج 4، طبع طهران، ص 293. (مضمون: همانطور كه در آن روزها مشاهده می كنيد كسانی را كه كافر و مشرك شده به اسمی از اسماء متمسك گردند و از موجد اسماء محتجب مانند.)

21. مائده آسمانی، ج 7، ص 244 / همچنین نگاه كنيد به مائده آسمانی، ج 7، ص 206 و نيز كتاب بدیع، ص 409-410.